

دکتر رضا رئیس طوسی*

سیدمسعود موسوی شفایی**

نگاهی بر تأثیر چگونگی افزایش قیمت نفت بر اقتصاد و سیاست جهان

چکیده:

قیمت نفت یک عنصر اساسی در اقتصاد جهانی است. افزایش آن در افول اقتصاد جهانی نقش دارد. افزایش قیمت در کوتاه مدت موجب کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای واردکننده که فاقد منابع نفت هستند می شود. اما متعاقباً کشورهای صنعتی واردکننده نفت افزایش قیمت را با بالا بردن هزینه خدمات، کالاهای صنعتی و مصرفی خود و سیاست های پولی خنثی می کنند. در این میان تنها کشورهای جهان سوم از افزایش قیمت نفت رنج می برند و شکاف بین کشورهای غنی صنعتی و فقیر توسعه نیافته بیشتر می شود.

واژگان کلیدی:

اقتصاد کلان نفتی، شوک نفتی، افزایش قیمت نفت اوپک، اقتصاد سیاسی، OECD.

* - دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران .

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:

«تجدید حیات اسلامی و ملی در مصر»، سال ۷۶، شماره ۳۶.

** - دانشجوی دوره دکتری روابط بین الملل.

مقدمه

حوزه بررسی اثر اقتصاد کلان نفتی موضوع جالب و قابل توجهی است. کارهای نظری اولیه در این زمینه به صورتی سنتی صرفاً بر شوک‌های عرضه و تعدیلات تقاضا متمرکز بود (M. Bruno and J. Sachs, pp.679-705) در حالی که مطالعات تجربی اخیر بیشتر، تحولات نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در اثر تغییرات قیمت نفت و بسیاری از دیگر متغیرها را مدنظر قرار می‌دهند. (R.H. Rasche and J.A. Tatom, pp. 2-12) در همین زمینه «دارایی» معتقدست شوک نفتی ۱۹۷۳ یک تجربه خاص نبود چون در آن زمان جهان درست در حال خروج از تریبات مالی برتن و ودز بوده و ایالات متحده نیز به‌ویژه در مسیر ترک کردن دوره کنترل عمومی قیمت‌ها به سر می‌برد و به همین دلیل، چگونگی اثرات شوک نفتی بر اقتصاد کلان کاملاً در مشخص نشد. در اثر (M.R. Darby, p. 739) دفتر بودجه کنگره ایالات متحده (USCBO)^(۱) مطالعه‌ای به سال ۱۹۸۱ تخمین زد که کل خروجی آسیب‌دیده کشورهای عضو رکود OECD ۱۹۷۴-۷۵ ناشی از اولین شوک نفتی، به پول آن زمان ۳۵۰ میلیارد دلار (معادل ۷٪ تولید) بوده ناخالص داخلی تخمین زده OECD است. البته بخشی از این افول می‌تواند به عوامل تسلسلی و ساختاری اقتصاد نسبت داده شود نه صرفاً به افزایش قیمت نفت. نرخ رشد OECD که افول تولید ناخالص داخلی ناشی از دومین شوک نفتی در سال ۱۹۸۰، ۳٪ (برابر با ۳۵۰ میلیارد دلار) و در ۱۹۸۱، ۴/۲۵٪ (معادل ۵۷۰ میلیارد دلار) بوده است. اثر بحران ۹۱-۱۹۹۰ کمتر بود زیرا افزایش قیمت نفت در طول این بحران خیلی زیاد نبود و این افزایش به مدت طولانی ادامه نیافت. به هر حال می‌توان ادعا کرد که از زمان بروز بحران‌های نفتی در اوایل دهه ۱۹۷۰ مسئله تأثیرات افزایش قیمت نفت بر اقتصاد کلان و در نتیجه تأثیراتش بر سیاست به صورتی جدی مدنظر پژوهشگران این حوزه قرار گرفت. در سال ۱۹۸۳ «جیمز همیلتون» در مقاله مشهور خود قیمت (James D. Hamilton, pp. 228-248) نشان داد که در ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم همواره یک افزایش نفت بر بروز رکود اقتصادی مقدم بوده است (به جز رکود سال ۱۹۶۰). این مقاله اهمیت زیادی نفت و انرژی به (Hamilton, pp. 228-248) پیدا کرد و باعث توجه ویژه پژوهشگران حوزه بحران‌های ۱۹۷۳ و ۸۰-۱۹۷۹ و اثرات آنها بر اقتصاد جهانی شد و به این ترتیب تحقیقات فراوانی در این زمینه آغاز گردید. برای مثال «بوربیج و هریسون» فرضیه مقدم بودن افزایش

1- The US Congressional Budget Office (CBO).

قیمت نفت بر رکود اقتصادی و به‌طور کلی مسئله افزایش قیمت نفت به عنوان عامل کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی را به همراه شواهدی در همین زمینه، درباره بریتانیا، ژاپن و ایالات متحده به کار بردند؛ (J. Burbidge and A. Harrison, pp. 459-484) «گیسر و گودوین» نیز یافته‌های «همیلتون» را درباره ایالات متحده مورد بررسی مجدد قرار دادند. (Crisser and T. H. Croodwin, pp.95-103) در اواخر دهه ۱۹۸۰ «بوگلاس بوی» و «مورک» طی تحقیقات مستقلی به بررسی رابطه میان قیمت نفت و تولید ناخالص داخلی پرداختند. (Knut-Anton Mork, pp. 740-744) «مورک» برای آزمون اثرات نامتقارن افزایش‌ها و کاهش‌های قیمت نفت، متغیر قیمت نفت را به حرکت‌های صعودی و نزولی تقسیم و تأثیرات آن را به صورت تفکیک شده بررسی کرد. در همین رابطه منطق «مورک و گیلبرت» نیز این بود که چون صعود و افول قیمت نفت اثر مخالف و متقارن بر تولید دارند، هر تغییر در قیمت نفت، بدون توجه به جهت آن (صعودی یا نزولی) به نوعی تخصیص منابع پرهزینه منجر می‌شود. متعاقباً این دو اثر می‌توانند وقتی قیمت نفت پایین می‌آید اساساً یکدیگر را متوازن و تعدیل کنند و برعکس وقتی قیمت نفت افزایش می‌یابد، در یک جهت عمل کنند. (K. A. Mork and R.J. Gilbert, pp.51-66) این اثر نامتقارن قیمت نفت در اواسط دهه ۱۹۸۰ هم الگویی برای بررسی رابطه قیمت نفت و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ارائه داد و هم محملی برای تحقیقات بیشتر.

تحقیقات نظری و تجربی در اوایل دهه ۱۹۹۰ ادامه یافت ولی هنوز از درک کامل رابطه میان شوک‌های نفتی و سیاست‌های پولی عاجز بود و همچنان بر رابطه میان قیمت نفت و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی بر پایه یک الگوی ابتدایی تکیه داشت و به عبارت دیگر رابطه افزایش قیمت نفت و کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی را در قالب یک معادله بسیار ساده در نظر می‌گرفت. وزارت انرژی ایالات متحده این مسائل را از چندین بعد مدنظر قرار داد که نهایتاً به برپایی «کارگاه آموزشی امنیت انرژی بین‌المللی؛ آسیب‌پذیری به شوک‌های قیمت نفت» در اکتبر نرخ (WIESE, 1996) ۱۹۹۶ انجامید. این کارگاه آموزشی، پایداری رابطه میان قیمت نفت و رشد تولید ناخالص داخلی، تقسیم مسئولیت رکود میان شوک‌های قیمت نفت و سایر عوامل بالقوه و نیز مسیرهای اقتصاد کلان که به وسیله آنها شوک‌های قیمت نفت بر اقتصاد اثر می‌کنند را مورد بررسی قرار داد.

در پی برپایی این کارگاه آموزشی (۱۹۹۶) تقریباً اثر نامتقارن و کاهش قیمت نفت بر اقتصاد

پذیرفته شد و حوزه پژوهشی جدیدی در زمینه مسائل نفت پدید آمد. رابطه افزایش قیمت نفت و کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی از قالب یک معادله ساده خارج شد؛ نشان داده شد که در زمینه اثر شوک‌های قیمت نفت بر تولید ناخالص داخلی، مسیرهای این اثرگذاری فراتر و پیچیده‌تر از مکانیسم‌های ساده‌ای است که قبلاً تصور می‌شد. (Donald W. Jones et., p. 3) تحقیقاتی آغاز شد تا بررسی کند آیا رکود متعاقب شوک‌های نفتی اساساً ناشی از خود شوک قیمت نفت است یا ناشی از سیاست‌های پولی که توسط دولت‌ها در پاسخ به شوک‌ها اتخاذ شده؟ از اواخر دهه ۱۹۷۰ گروهی از اقتصاددانان در این اعتقاد شک کرده بودند که شوک‌های قیمت نفت (حتی اگر بزرگ باشند)، وقتی تنها ۳٪ تولید ناخالص داخلی به این منابع اختصاص دارد، بتوانند باعث افول نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به اندازه‌ای شوند که در رکودهای ایالات متحده و سایر کشورهای صنعتی پس از شوک‌های نفتی تجربه شده است. (J. Tobin, pp.19-71) بنابراین تحقیقاتی صورت گرفت تا ارتباط بین قیمت نفت، سیاست‌های پولی و رکود اقتصادی مشخص شود. به‌علاوه به دلیل بی‌ثباتی رابطه قیمت نفت و نرخ رشد ناخالص داخلی یک سلسله تحقیقات دقیق آغاز شد و با بررسی مجدد فرض‌های «مورک»، اثرات افزایش قیمت نفت را بر تولید ناخالص داخلی از اثرات کاهش قیمت نفت بر تولید ناخالص داخلی تفکیک نمود. همچنین «همیلتون» در ۱۹۹۶ به مسئله بزرگی نسبی افزایش قیمت نفت در تأثیرگذاری آن بر این اقتصاد توجه نشان داد. (J. D. Hamilton, pp.215-220) تحقیقات اگرچه نتوانست رابطه بلندمدت قیمت نفت و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی را به‌طور دقیق مشخص کند ولی به هر حال توانست رگرسیونی در این رابطه پدید آورد. در مجموع پژوهش‌های انجام شده در زمینه اثرات شوک‌های افزایش قیمت نفت نتوانسته‌اند پاسخ کاملاً قانع‌کننده‌ای ارائه دهند زیرا شیوه‌ها و کانال‌های تأثیرگذاری افزایش یا کاهش قیمت نفت بر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی بسیار متنوع و پیچیده‌اند.

افزایش قیمت نفت از سال ۱۹۹۹ که در بخشی ناشی از سیاست‌های مدیریت عرضه اوپک است در افول اقتصاد جهانی در سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۰ نقش (هرچند محدود) داشته به نحوی که اگر قیمت‌های نفت در سطح اواسط سال ۲۰۰۱ ثابت می‌ماند، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی جهان با اندازه ۵/۰٪ بالاتر از حد فعلی می‌بود. قیمت نفت خام در مارس ۲۰۰۴، ۱۰ دلار در هر بشکه بالاتر از سه سال قبل بوده است. شرایط بازار بی‌ثبات‌تر از حد معمول است که این امر در بخشی ناشی از ابهامات ژئوپلیتیکی به خصوص در منطقه خاورمیانه و در بخشی به خاطر

بازارهای پرتقاضا است. قیمت بالاتر نفت به معنی سطوح بالاتر بیکاری و مشکل کسر بودجه در بسیاری از کشورهای عضو و OECD و سایر کشورهای واردکننده نفت است. طبق نتایج بررسی‌های انجام شده توسط آژانس بین‌المللی انرژی با همکاری دپارتمان اقتصادی با OECD کمک دپارتمان پژوهشی صندوق بین‌المللی پول، یک افزایش ۱۰ دلاری در قیمت هر بشکه نفت خام از ۲۵ دلار به ۳۵ دلار باعث کاهش ۰/۴٪ رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو OECD در سال اول و دوم پس از افزایش قیمت نفت خواهد شد؛ در چنین شرایطی تورم به میزان ۰/۵٪ در این کشورها رشد خواهد کرد و بیکاری نیز افزایش خواهد یافت. سال OECD ۲۰۰۳ بیش از نیمی از نیاز خود به نفت را وارد کرده است که مبلغی است برابر با ۲۶۰ میلیارد دلار (۲۰٪ بیش از سال ۲۰۰۱). کشورهای حوزه پولی یورو که خیلی بیشتر به نفت وابسته هستند ضرر بیشتری را در اثر افزایش قیمت نفت متحمل شده‌اند به نحوی که افت تولید ناخالص داخلی آنها در سال ۲۰۰۴، ۰/۵٪ و افزایش تورم شان ۰/۵٪ می‌باشد. ایالات متحده کمتر ضرر کرده است؛ افت تولید ناخالص داخلی این کشور ۰/۳٪ بوده چون تولید داخلی نفت در آمریکا بخشی از نیازهای این کشور را تأمین کرده است. افت تولید ناخالص داخلی ژاپن نیز ۰/۴٪ بوده است. در سراسر منطقه OECD این زیان‌ها از سال سوم و در پی احیاء تجارت جهانی کالاها و خدمات غیرنفتی در حال تعدیل شدن است. (این تحلیل بر اساس نرخ مبادله ثابت انجام شده). اثرات افزایش قیمت نفت بر کشورهای در حال توسعه واردکننده نفت حتی از کشورهای OECD هم بیشتر بوده است، برای اینکه اقتصاد این کشورها بیشتر به نفت وابسته‌اند و بیشتر انرژی مصرف می‌کنند؛ ضمن اینکه انرژی در این کشورها با کارآمدی کمتری مورد استفاده قرار می‌گیرد. این کشورها عموماً برنامه مشخصی برای استفاده از انرژی‌های جایگزین نفت یا برنامه‌های خاصی برای صرفه‌جویی و یا ذخیره‌سازی انرژی برای مواقع بحرانی ندارند. به‌طور متوسط این کشورها برای تولید یک کالای مشابه، دو برابر یک کشور عضو OECD انرژی مصرف می‌کنند. چنین کشورهایی کمتر قادرند بحران‌های مالی ناشی از افزایش قیمت نفت را مدیریت و تحمل کنند. هند در سال ۲۰۰۳، ۱۵ میلیارد دلار (برابر با ۰/۳٪ تولید ناخالص داخلی این کشور) نفت وارد کرده است که این رقم ۰/۱۶٪ بیشتر از قیمت واردات نفت سال ۲۰۰۱ بوده است. پیش‌بینی می‌شود که یک افزایش ۱۰ دلاری قیمت نفت باعث کاهش ۰/۸٪ رشد تولید ناخالص داخلی در آسیا و ۰/۱۶٪ در کشورهای به شدت فقیر مقروض در سال متعاقب افزایش قیمت نفت بشود. کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در کشورهای آفریقایی زیر

صحرا در اثر چنین افزایشی در قیمت نفت، ۳٪ خواهد بود. رشد تولید ناخالص داخلی جهان نیز در پی افزایش ۱۰ دلاری قیمت نفت به ازای هر بشکه، ۰/۵٪ تنزل خواهد کرد. با توجه به موارد فوق و اهمیت قیمت نفت در اقتصاد جهانی این مقاله به بررسی چگونگی اثر افزایش قیمت و نفت بر اقتصاد کلان و ارزیابی کمی گسترده این اثرات بر اعضای OECD کشورهای در حال توسعه از حیث آسیب‌پذیری به افزایش دائمی قیمت نفت می‌پردازد.

تأثیر افزایش قیمت نفت بر اقتصاد جهانی

به‌طور کلی افزایش قیمت نفت از طریق تغییر در رابطه (مبادله) تجاری ظاهراً باعث انتقال درآمد از کشورهای واردکننده به کشورهای صادرکننده می‌شود. میزان اثر افزایش قیمت نفت بستگی دارد به سهم هزینه نفت در درآمد ملی، درجه وابستگی به نفت وارداتی، توانایی مصرف‌کنندگان نهایی برای کاهش مصرفشان و تغییر سوخت از نفت به سایر سوخت‌ها، درجه مصرف‌گاز در اقتصاد، تأثیر قیمت‌های بالاتر بر سایر انواع انرژی و اینکه برای مثال تولید الکتریسیته در آن کشور بیشتر متکی بر نفت است یا گاز و نهایتاً سیاست‌های پولی که دولت‌ها در مواجهه با افزایش بهای نفت اتخاذ می‌کنند و توان این دولت‌ها در اجرای سیاست‌های مذکور. کشورهای صادرکننده نیز مستقیماً به دلیل افزایش قیمت نفت، سود می‌برند اما بخشی از این درآمد اضافی به خاطر کاهش تقاضای کشورهایهایی که بواسطه افزایش قیمت دچار رکود شده‌اند از دست خواهد رفت. قیمت بالاتر نفت به تورم، کاهش تقاضای غیرنفتی و نیز کاهش سرمایه‌گذاری در کشورهای واردکننده نفت منجر می‌شود؛ درآمدهای مالیاتی کاهش می‌یابد و کسر بودجه افزایش پیدا می‌کند؛ نرخ بهره نیز افزایش می‌یابد؛ به‌علاوه افزایش قیمت نفت باعث فشار بر دستمزدها به همراه کاهش تقاضا شده و در نتیجه بیکاری افزایش پیدا می‌کند.

«دیویس و هالتیونگر» در سال ۲۰۰۱ به بررسی رابطه استخدام‌ها و اخراج‌های فاصله سال‌های ۱۹۸۸ - ۱۹۷۲ و تغییر در قیمت‌های نفت پرداختند. این دو پی بردند که شوک‌های قیمت نفت و بحران‌های پولی تأثیرات بیشتری از حیث از بین رفتن اشتغال دارند تا ایجاد اشتغال؛ پاسخ اشتغال به شوک‌های نفتی به‌وضوح متقارن است و واکنش مثبت به شوک‌های نفتی ده برابر پاسخ منفی است. (S.J. Davis and J. Haltiwanger, p. 512) «کین و پراساد» نیز به بررسی افراد پرداختند. آنها بر اساس مصاحبه‌هایی در فاصله سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۶۶ و پس از جمع‌آوری داده‌های مردان جوان، نمونه‌ای بالغ بر ۴۴۳۹ فرد و ۲۳۹۲۷ فرد/سال را مورد

ملاحظه قرار دادند. متغیر (مستقل) قیمت نفت در این پژوهش قیمت واقعی محصول نفت تصفیه شده بر اساس متوسط بهای ۱۲ ماه قبل از مصاحبه بوده است. این پژوهش نشان می‌دهد که افزایش‌های قیمت نفت، دستمزدهای تمام کارگران را کاهش و دستمزد نسبی کارگران ماهر را افزایش داده است. دستمزدهای واقعی به ازای ۱۹٪ افزایش قیمت واقعی محصول نفت تصفیه شده، ۳ الی ۴٪ کاهش یافته است. اثر کوتاه مدت افزایش قیمت نفت بر اشتغال نیز منفی بوده ولی اثر بلند مدت آن مثبت بوده است. (M.R. Kean and E.S. Prasad, pp. 389-399) تغییر قیمت نفت می‌تواند باعث بیکاری بخشی از مردمی شود که مهارت ملموس کمتری دارند، این افراد از کار قبلی بیکار می‌شوند و به دنبال پیدا کردن کار جدید در صناعی می‌گردند که به حداقل مهارت نیاز دارند نظیر خرده‌فروشی و خدمات. اما جالب است که در پی افزایش قیمت نفت احتمال اشتغال برای کارگران ماهر افزایش می‌یابد؛ همچنین نیروی کار باسابقه، لطمه بیشتری از حیث دستمزدها و بیکاری تجربه خواهد کرد. (M.R. Kean and E.S. Prasad, pp. 389-399)

بخش دیگری از اثرات افزایش قیمت نفت به نرخ بهره مربوط می‌شود. «فردرر» و «هوکر» تحقیقاتی را در باب رابطه بین تغییر قیمت نفت و نرخ بهره انجام داده‌اند و حتی مدعی شده‌اند که شوک‌های قیمت نفت از طریق تغییر نرخ بهره بر تولید ناخالص داخلی اثر می‌کنند. (J.P. Ferderer, pp. 1-26; M.A. Hooker, pp. 195-213) در همین رابطه «بالک»، «براون» و «یوسل» به بررسی مکانیسم این اثرگذاری پرداخته‌اند و مسئله عدم تقارن رابطه میان قیمت نفت و تولید ناخالص داخلی را مدنظر قرار داده‌اند. آنها مدعی شده‌اند که احتمالاً پاسخ سیاست‌های پولی به افزایش قیمت نفت (نه کاهش آن) عامل اصلی این عدم تقارن است، البته چنین تبیینی از عدم تقارن می‌تواند افزایش قیمت نفت به عنوان عامل اصلی رکودهای پس از شوک را رد کند؛ به این معنی که رکود، بیشتر ناشی از سیاست‌های پولی پس از شوک است، نه خود شوک افزایش قیمت نفت. این محققان نتیجه می‌گیرند که شوک‌های قیمت نفت اساساً از طریق نرخ‌های بهره اثر می‌کنند. (N.S. Balkem et., pp. 27-52)

افزایش قیمت نفت همچنین توازن تجاری میان کشورها و نرخ مبادله را تغییر می‌دهد. کشورهایی که تمامی نیاز خود به نفت را از محل واردات تأمین می‌کنند معمولاً دچار نوعی به هم ریختگی در تراز پرداخت هایشان می‌شوند که روی نرخ مبادله آنها فشار می‌آورد و در نتیجه وارداتشان گران‌تر و صادراتشان ارزان‌تر می‌شود که این باعث کاهش درآمد ملی واقعی می‌شود (اگرچه هم‌زمان به دلیل ارزان‌تر شدن صادراتشان، مزیت رقابتی آنها در بازارهای بین‌المللی

افزایش می‌یابد و البته این امر منوط است به آنکه آیا اساساً کشور مزبور کالاهایی برای عرضه در بازار جهانی دارد یا خیر). از سوی دیگر با تقاضای فزاینده کشورهای صادرکننده نفت برای دلار جهت ذخیره ارزی‌شان، در صورتی که سیاست‌های پولی بانک مرکزی تغییر نکند، ممکن است دلار گران شود. سیاست‌های دولتی نمی‌تواند این اثرات را از بین ببرد ولی می‌تواند اثر منفی آنها را تقلیل دهد و یا برعکس اوضاع را وخیم‌تر کند. به‌طور کلی سیاست‌های پولی و مالی انقباضی برای مهار فشارهای تورمی، می‌تواند اثرات بدتری روی درآمد و بیکاری بگذارد. از سوی دیگر سیاست‌های پولی انبساطی می‌تواند به سادگی (در کوتاه مدت) افول درآمد واقعی ناشی از قیمت‌های بالاتر نفت را به تعویق اندازد ولی در بلندمدت اثرات بدتری روی قیمت‌های بالاتر نفت داشته باشد. «هوکر» به موضوع احتمال اینکه تغییرات سیستماتیک سیاست‌های پولی از اواخر دهه ۱۹۷۰ ممکن است عامل تغییر در رابطه قیمت نفت - نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در ۱۹۸۰ بوده باشد پرداخته است. (M.A. Hooker, Aug. 2000)

«برنانک، گرتلر و واتسون» نقش سیاست‌های پولی در مسئله عدم تداوم رابطه قیمت نفت - نرخ رشد تولید ناخالص داخلی را به جای عامل مشارکت‌کننده، به عنوان عامل اصلی در نظر می‌گیرند. آنها در تحقیق خود نتیجه می‌گیرند که بخش اعظم افول نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در خلال رکود متعاقب دوره‌های ۱۹۷۳، ۸۰-۱۹۷۹ و ۱۹۹۰ بیشتر ناشی از سیاست‌های پولی بوده تا شوک‌های افزایش قیمت نفت. (B.S. Bernanke et., pp. 156-157) البته تحقیقات بعدی توسط «همیلتون و هررا» به شدت این یافته‌ها را مورد انتقاد قرار دادند. (J.D. Hamiltan and A. M. Herrera, July 2001)

چگونگی تأثیر افزایش قیمت نفت بر اقتصاد کشورهای OECD

کشورهای OECD علی‌رغم کاهش واردات خالص نفت‌شان به منطقه هنوز نسبت به افزایش قیمت نفت آسیب‌پذیر هستند. فقط OECD سال ۲۰۰۲، ۵۶٪ نیاز خود به نفت را وارد کرده است. در میان کشورهای عضو در سال OECD کانادا، دانمارک، مکزیک، نروژ و بریتانیا صادرکننده نفت هستند. نفت وارداتی برای منطقه هزینه در OECD ۲۰۰۳، ۲۶۰ میلیارد دلار برداشته است (۱٪ تولید ناخالص داخلی‌شان)؛ این رقم ۲۰٪ نسبت به سال ۲۰۰۱ افزایش داشته است. جدول شماره یک نشان می‌دهد که افزایش قیمت نفت در کوتاه مدت (یک اثر می‌گذارد) الی دو سال پس از افزایش قیمت نفت) بر کارآمدی اقتصادهای اثرگذاری در OECD ولی این

بلندمدت محدود خواهد بود. اثر افزایش قیمت نفت بر نرخ رشد تولید ناخالص معمولاً محدود داخلی و کاهش درآمد OECD به دو سال اول است که اساساً در قالب بدتر شدن رابطه تجاری که به سرعت بر مصرف و سرمایه‌گذاری داخلی اثر می‌کند بروز می‌نماید.

جدول ۱- شاخص‌های اقتصاد کلان OECD با فرض قیمت‌های بالاتر نفت

(قیمت نفت ۱۰ دلار در هر بشکه بالاتر از حد پایه در نظر گرفته شده است)

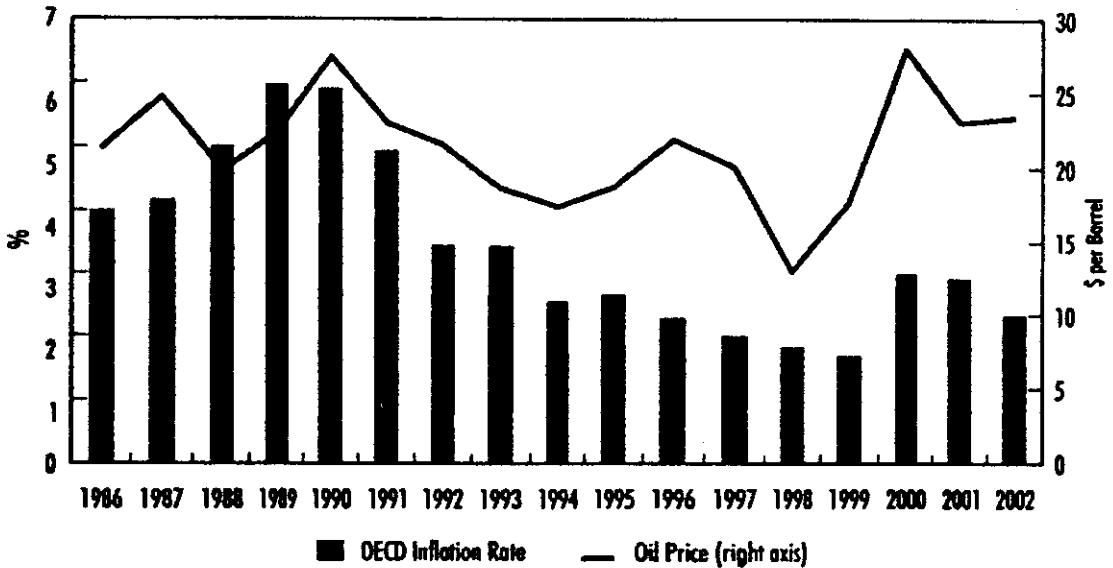
(Deviation from base case, in percentage points unless otherwise)

	2004	2005
GDP	-0.4	-0.4
Consumer price index	0.5	0.6
Unemployment rate	0.1	0.1
Current account (\$billion)	-32	-42

منبع: آژانس بین‌المللی انرژی (www.iea.org)، مه ۲۰۰۴

اگر فرض کنیم برای یک دوره پنج ساله (۲۰۰۸ - ۲۰۰۴) قیمت نفت به میزان ۱۰ دلار در هر بشکه افزایش یابد، و از ۲۵ دلار به ۳۵ دلار برسد در آن صورت نرخ رشد تولید ناخالص داخلی مجموع کشورهای عضو OECD؛ ۰/۴٪ کاهش می‌یابد. البته از شدت این کاهش در سال‌های بعدی کاسته خواهد شد زیرا اقتصاد جهانی شروع به احیاء تجارت کالاها و خدمات غیرنفتی می‌کند. به هر حال در تمام مدت پنج ساله مفروض، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو OECD، ۰/۳٪ کمتر از حد پایه خواهد بود. اثر نفت بر نرخ تورم مشخص‌تر است. نمودار شماره یک این مطلب را به خوبی نمایش می‌دهد. شاخص قیمت مصرف‌کننده به‌طور متوسط در پنج سال مفروض ۰/۵٪ بیش از حد پایه خواهد بود.

نمودار شماره ۱- نرخ تورم OECD و متوسط نفت خام وارداتی اعضای آژانس بین‌المللی انرژی (قیمت در سال ۲۰۰۰ به دلار)



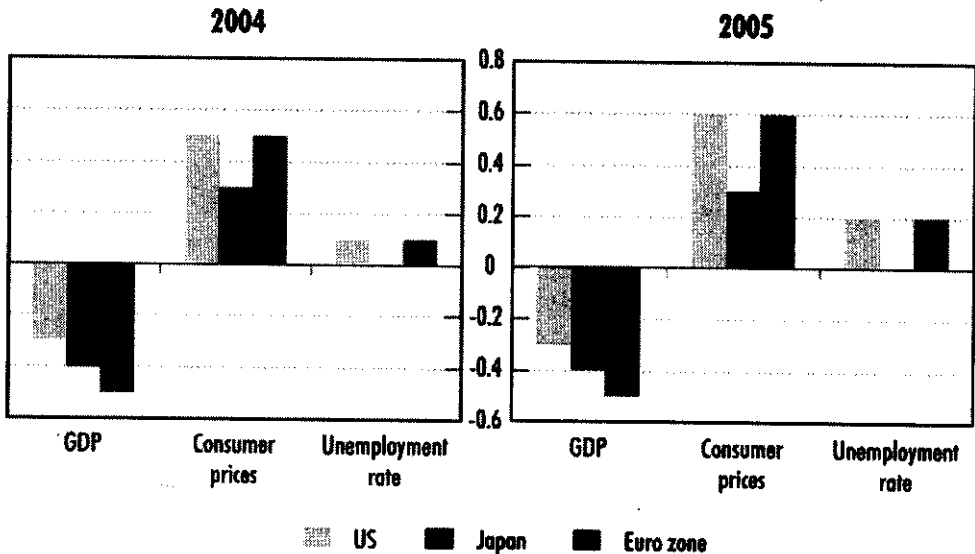
منبع: آژانس انرژی (www.iea.org)، مه ۲۰۰۴

در صورتی که قیمت نفت ۱۰ دلار به ازای هر بشکه افزایش یابد، نرخ بیکاری در کشورهای عضو OECD ۱/۰٪ بیش از رقم پایه خواهد بود که در واقع معادل از دست رفتن ۴۰۰ هزار شغل در کشورهای عضو OECD است؛ ضمن اینکه دستمزدهای واقعی نیز به دلیل بدتر شدن رابطه تجاری و کاهش درآمد ملی، کاهش خواهد یافت. در چنین شرایطی تراز تجاری کشورهای OECD نیز در کوتاه مدت بدتر خواهد شد و حساب جاری این کشورها در ۲۰۰۶، ۵۰ میلیارد دلار کاهش خواهد یافت. البته اثرات افزایش قیمت نفت بر اعضای OECD متفاوت است و بستگی دارد به میزان خالص واردات نفت هر یک از این کشورها، سیاست‌های پولی که هر یک از این کشورها در مواجهه با افزایش قیمت نفت اتخاذ می‌کنند، سیاست‌های کاهش مصرف و همچنین تغییر الگوی مصرف انرژی، میزان ذخیره‌سازی انرژی و نیز برنامه‌های کاربرد انرژی‌های جایگزین و نهایتاً توان هر یک از کشورهای مورد اشاره در اجرای موفق برنامه‌های فوق. کشورهای حوزه یورو که به شدت به واردات نفت وابسته‌اند در کوتاه مدت بیشتر رنج می‌برند.

این موضوع در نمودار شماره دو نشان داده شده است. کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در اروپا و ژاپن باعث کسر بودجه بیشتر در این دو منطقه خواهد شد؛ این در حالی است که قبلاً کسر بودجه به خودی خود نیز در این مناطق بالا بوده است (۳٪ در حوزه یورو و ۷٪ در ژاپن). در میان کشورهای عضو OECD ایالات متحده کمتر از همه آسیب خواهد دید زیرا از تولید داخلی نفت که معادل ۴۰٪ نیازهایش می‌باشد بهره‌مند است. البته در تمام این کشورها بیکاری در کوتاه مدت مسلماً بدتر خواهد شد. برای کشورهای صادرکننده نفت عضو OECD نیز افزایش قیمت نفت به‌طور کلی اثر مثبتی روی نرخ رشد تولید ناخالص داخلی آنها خواهد داشت (در سال اول) ولی از سال‌های دوم و سوم، رشد تولید ناخالص داخلی به دلیل کاهش صادرات و خدمات غیرنفتی به کشورهای واردکننده نفت، به همان سطح پایه تنزل خواهد کرد. اگر در همین دوره قیمت نفت بشکهای ۷ دلار کاهش یابد، رشد تولید ناخالص داخلی OECD در سال‌های اول و دوم ۳/۰٪ افزایش و تورم و بیکاری ۴/۰٪ و ۲/۰٪ کاهش خواهد یافت.

نمودار شماره ۲- شاخص‌های اقتصادی کلان OECD با فرض افزایش دائمی قیمت نفت
 (۱۰ دلار در هر بشکه) برحسب منطقه / کشور

(Deviation from base case, in percentage points unless otherwise stated)



چگونگی تأثیر افزایش قیمت نفت بر کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای در

حال گذار

مسئله تأثیر افزایش قیمت نفت بر فقیرترین و مقروض‌ترین کشورهای جهان بیشتر خواهد بود. بر اساس تخمین بانک جهانی، اثر افزایش دائمی ۱۰ دلار برای هر بشکه نفت خام پس از یک سال باعث کاهش ۱/۵٪ نرخ رشد تولید ناخالص داخلی این گروه از کشورها خواهد شد. جدول شماره ۲ این موضوع را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲- شاخص‌های اقتصاد کلان کشورهای در حال توسعه واردکننده نفت با فرض

افزایش دائمی قیمت نفت

(Deviation from base case, in percentage points unless otherwise stated)

	Real GDP	Inflation	Trade Balance (% of GDP)
Asia	-0.8	1.4	-1.0
China	-0.8	0.8	-0.6
India	-1.0	2.6	-1.2
Malaysia	-0.4	2.0	0.0
Philippines	-1.6	1.6	-2.0
Thailand	-1.8	0.8	-3.0
Latin America*	-0.2	1.2	0.0
Argentina	-0.4	0.2	0.2
Brazil	-0.4	2.0	-0.4
Chile	-0.4	2.0	-1.4
Highly indebted poor developing countries	-1.6	n.a.	n.a.

* - Includes Mexico.

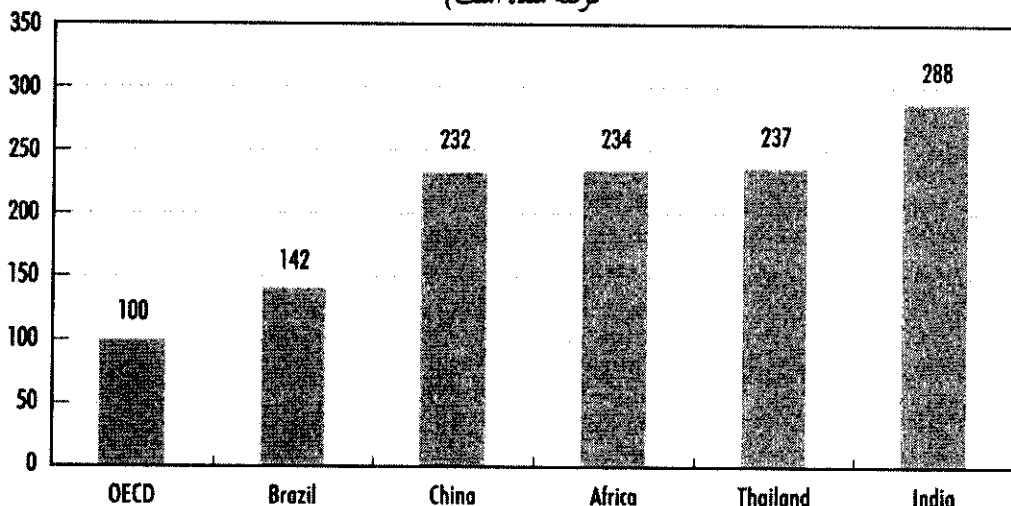
منبع: آژانس بین‌المللی انرژی (www.iea.org)، مه ۲۰۰۴

کشورهای آفریقایی زیر صحرا که اقتصاد انرژی بدتر و شکننده‌تری دارند، در صورت افزایش ۱۰ دلاری قیمت نفت حتی افول بیشتری را در نرخ رشد تولید ناخالص داخلی خود شاهد خواهند بود (بیش از ۳٪ کاهش در نرخ رشد تولید ناخالص داخلی). در این بررسی نیز نرخ تبدیل دلار ثابت فرض شده است. آسیا (شرقی و جنوبی) که به‌طور کلی نفت موردنیاز خود را از محل واردات تأمین می‌کند، در صورت افزایش ۱۰ دلاری قیمت نفت، افول ۰/۸٪ را در نرخ رشد تولید ناخالص داخلی خود تجربه خواهد کرد. موازنه حساب جاری این کشورها یک سال پس از افزایش بهای نفت، ۱٪ بدتر خواهد شد. برخی از کشورهای این منطقه حتی بیش از اینها آسیب خواهند دید؛ فیلیپین ۱/۶٪ و هند ۱٪ از رشد تولید ناخالص داخلی خود را از دست خواهند داد. یک سال پس از افزایش ۱۰ دلاری در قیمت نفت، چین ۰/۸٪ از رشد تولید ناخالص داخلی خود را از دست داده و مازاد حساب جاری این کشور که در سال ۲۰۰۲، ۳۵ میلیارد دلار بود، یک سال پس از افزایش فرضی قیمت نفت به ۶ میلیارد دلار تنزل خواهد یافت. در سایر کشورهای آسیایی نیز موازنه حساب جاری به‌طور کلی حدود ۸ میلیارد دلار بدتر خواهد شد. همچنین آسیا در سال اول پس از افزایش ۱۰ دلاری قیمت نفت، بالاترین نرخ افزایش تورم را تجربه خواهد کرد.

کشورهای آمریکای لاتین به دلیل اینکه در مقایسه با آسیا نفت کمتری وارد می‌کنند، آسیب کمتری خواهند دید. در صورت افزایش ۱۰ دلاری قیمت نفت، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی آمریکای لاتین ۰/۲٪ کاهش خواهد یافت. جالب اینکه در صورت بروز چنین افزایشی در قیمت نفت، رشد تولید ناخالص داخلی اقتصادهای در حال گذار در مجموع ۰/۲٪ بهبود خواهد یافت چون این مناطق در کل جزو صادرکنندگان نفت محسوب می‌شود. در عین حال اقتصادهای کشورهای در حال توسعه واردکننده نفت در آسیا و آفریقا بیشترین آسیب را خواهند دید، چون به شدت وابسته به واردات نفت هستند و به‌علاوه کارخانه‌های «انرژی بر» سهم بزرگی در رشد تولید ناخالص داخلی آنها ایفا می‌کنند؛ ضمن اینکه این قبیل کشورها در مجموع انرژی را با کارآمدی کمتری استفاده می‌کنند. به‌طور متوسط این قبیل کشورها برای تولید کالای مشابه، دو برابر کشورهای توسعه یافته انرژی مصرف می‌کنند. نمودار شماره ۳ به خوبی، نفت مصرفی در واحد تولید ناخالص داخلی را بین این کشورها و کشورهای عضو OECD مقایسه کرده است. شدت مصرف نفت همچنان در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به واسطه جایگزینی سوخت‌های مدرن تجاری به جای سوخت‌های سنتی در بخش خانگی و صنعت و نیز موتوریزه

شدن، در حال افزایش است. افزایش شدت مصرف نفت به صورت افزایش سهم نفت در کل واردات بروز می‌کند که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به ویژه در چین و هند همچنان در حال فزونی گرفتن است. در مقابل در میان کشورهای عضو OECD سهم نفت در کل واردات کالاها بر حسب ارزش از ۱۳٪ در دهه ۱۹۷۰ به ۴٪ در اواخر دهه ۱۹۹۰ تنزل یافته است که این تحول آسیب‌پذیری کشورهای عضو OECD را نسبت به افزایش قیمت نفت، کاهش می‌دهد؛ البته OECD همچنان (در کوتاه مدت) نسبت به افزایش قیمت نفت حساس است.

نمودار شماره ۳- شدت مصرف نفت^(۱) در سال ۲۰۰۲ (OECD معادل ۱۰۰ واحد در نظر گرفته شده است)



* Primary oil consumption per unit of GDP.

منبع: آژانس بین‌المللی انرژی (www.iea.org)، مه ۲۰۰۴

هزینه واردات سوخت نسبت به تولید ناخالص داخلی به ویژه در آفریقا بالاست. در سال ۲۰۰۰ کشورهای آفریقایی منطقه زیر صحرای، رقمی معادل ۱۴٪ تولید ناخالص داخلی شان را صرف واردات سوخت کرده‌اند، به همین دلیل نوسان شدید در قیمت نفت باعث تغییرات عمده در موازنه حساب جاری این کشورها خواهد شد که این تغییرات معمولاً بیش از ۱٪ تولید

۱- نرخ مصرف نفت نسبت به تولید ناخالص داخلی.

ناخالص داخلی آنهاست. (IMF, WEO, 2000, pp. 112-113) چنین معضلاتی عموماً به تعدیل‌های سریع اقتصادی در قالب سیاست‌های انقباضی در مصرف داخلی منجر نمی‌شود زیرا این قبیل کشورها دسترسی اندکی به بازارهای بین‌المللی سرمایه جهت تأمین موقتی کسری تراز تجاری خود دارند. آسیب‌پذیری کشورهای در حال توسعه واردکننده نفت همچنین به دلیل توانایی ناچیزشان برای تغییر سوخت به منابع انرژی غیرنفتی، محدود است. افزایش قیمت نفت همچنین می‌تواند موازنه تجاری این کشورها را بی‌ثبات ساخته و تورم را در این قبیل کشورها افزایش دهد، جایی که پاسخگویی و مسئولیت نهادها برای مدیریت اقتصادی ضعیف و نیز اعتماد سرمایه‌گذاران شکننده است. وخامت وضع مبادله تجاری این کشورها با تنزل ارزش پول ملی‌شان بدتر نیز خواهد شد؛ قیمت بالاتر نفت و تنزل ارزش پول ملی در مقابل دلار، هزینه بدهی خارجی این کشورها را افزایش می‌دهد. این معضل در فقیرترین کشورها که به‌ویژه کسری حساب جاری زیادی دارند، بیشتر دیده می‌شود.

اثرات منفی افزایش قیمت نفت بر کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای در حال گذار در مجموع کمتر از اثرات بر کشورهای عضو OECD است زیرا این گروه، شامل چندین صادرکننده نفت نیز می‌شود. بر اساس پژوهش‌های انجام شده توسط صندوق بین‌المللی پول، افزایش دائمی ۱۰ دلاری در هر بشکه نفت باعث تنزل ۰/۴٪ نرخ رشد تولید ناخالص کشورهای غیر OECD (شامل کشورهای صادرکننده نفت) در سال پس از افزایش قیمت نفت خواهد شد.^(۱) (IMF, WEO, April 2002 and April 2003) در مقابل، موازنه حساب جاری مجموع کشورهای در حال توسعه به صورت سهمی از تولید ناخالص داخلی حدود ۰/۴٪ در سال اول پس از افزایش قیمت نفت، ارتقا خواهد یافت؛ این افزایش به واسطه بهبود موازنه تجاری تولیدکنندگان نفت خاورمیانه، آسیای مرکزی (شامل روسیه)، آفریقا و آمریکای لاتین روی خواهد داد.

صندوق بین‌المللی پول تخمین می‌زند که افزایش ۱۰ دلاری قیمت نفت، تراز تجاری خالص کشورهای OPEC را حدود ۱۲۰ میلیارد دلار (۱۳٪ تولید ناخالص داخلی‌شان) افزایش خواهد داد. در این میان ونزوئلا کمترین و عراق و نیجریه بیشترین سهم را بر اساس ارزش نسبی نفت در اقتصادهایشان خواهند برد. تأثیر قیمت نفت در OPEC به عوامل متعددی بستگی دارد، به‌ویژه

۱- پژوهش انجام شده توسط صندوق بین‌المللی پول قیمت پایه نفت را بین ۲۳ الی ۲۷ دلار برای هر بشکه در نظر گرفته است. این رقم بسیار نزدیک به قیمت پایه‌ای است (۲۵ دلار برای هر بشکه) که پژوهش‌آژانس بین‌المللی انرژی / OECD برای دوره ۲۰۰۸-۲۰۰۴ در نظر گرفته است.

اینکه این درآمدهای اضافی چطور هزینه شوند. به هر حال در بلندمدت، درآمد نفتی کشورهای عضو OPEC و تولید ناخالص داخلی شان پایین تر خواهد آمد، زیرا قیمت های بالاتر با تولید کمتر پوشش داده خواهد شد. قیمت های بالاتر نفت در چهار سال گذشته در بخشی نتیجه توفیق محدود OPEC در اجرای سیاست های جمعی در محدودیت تولید بوده است. این امر به کاهش سهم OPEC در تولید جهانی نفت از ۴۰٪ در ۱۹۹۹ به ۳۸٪ در ۲۰۰۳ منجر شده است. این احتمال وجود دارد که چنین سیاستی در آینده ادامه یابد. البته طبق آخرین گزارش انرژی آژانس بین المللی انرژی سهم OPEC از تولید نفت جهان در سال ۲۰۱۰ به ۴۰٪ و در ۲۰۳۰ به ۵۴٪ خواهد رسید. طبق بررسی دورنمای سرمایه گذاری انرژی جهان (World Energy Investment Outlook) که توسط آژانس بین المللی انرژی منتشر شده درآمد جمعی OPEC در حال حاضر ۴۰۰ میلیارد دلار کمتر از دوره ۲۰۳۰ - ۲۰۱۱ است و سیاست های محدودیت تولید در خاورمیانه منجر به این خواهد شد که قیمت نفتی در دوره مذکور به طور متوسط ۲۰٪ از حال حاضر بالاتر برود.

اثر خالص افزایش قیمت نفت بر اقتصاد جهانی

در صورت افزایش قیمت نفت از ۲۵ دلار به ۳۵ دلار، در اولین سال پس از این افزایش قیمت، نرخ رشد تولید ناخالص جهانی به طور کلی ۰/۵٪ کاهش خواهد یافت که رقمی معادل ۲۵۵ میلیارد دلار خواهد بود. در چنین شرایطی میزان انتقال درآمد از کشورهای واردکننده نفت خام به کشورهای صادرکننده (در اولین سال پس از افزایش ۱۰ دلاری قیمت نفت) بالغ بر ۱۵۰ میلیارد دلار خواهد شد. البته تمامی پیامدهای چنین افزایش قیمتی دقیقاً قابل پیش بینی نیست. میزان و اندازه کاهش نرخ رشد تولید ناخالص جهانی در پی افزایش ۱۰ دلاری قیمت نفت اساساً بستگی دارد به اینکه کشورهای صادرکننده نفت (به ویژه OPEC) این دلارهای نفتی را چگونه هزینه کنند. بررسی های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی نشان می دهد در سه سال پس از افزایش قیمت نفتی از ۲۵ دلار به ۳۵ دلار، کشورهای صادرکننده نفت باید حدود ۷۵٪ درآمدهای نفتی اضافی ناشی از این افزایش قیمت را مجدداً صرف واردات کالاها و خدمات از کشورهای صنعتی نمایند. اگر کشورهای صادرکننده از این درآمدهای اضافی نفتی جهت افزایش ذخایر و کاهش بدهی های خارجی و محدود کردن کسر بودجه داخلی استفاده کند نرخ رشد تولید ناخالص جهانی به میزان بیشتری افول خواهد کرد و بار منفی این افول بیشتر بر دوش

کشورهای واردکننده نفت خواهد بود.

افزایش ده دلاری در قیمت نفت، به واسطه اینکه کشورهای صادرکننده بخش اعظم درآمدهای اضافی نفتی خود را به دلار ذخیره می‌کنند می‌تواند به افزایش ارزش دلار منتهی شود (به دلیل افزایش تقاضا برای دلار در بازارهای جهانی). این تنها یک روی سکه است. دلار قوی‌تر، با توجه به اینکه بدهی‌های خارجی، اکثراً به دلار است، هزینه خدمات و بدهی‌های خارجی کشورهای واردکننده نفت را افزایش می‌دهد. البته افزایش هزینه خدمات و بدهی‌های خارجی می‌تواند کشورهای صادرکننده مقروض که به شدت وابسته به بازارهای جهانی هستند را نیز تحت تأثیر قرار دهد. به این ترتیب بخش اعظم درآمدهای اضافی ناشی از افزایش قیمت نفت که ظاهراً به ضرر کشورهای صنعتی واردکننده نفت تمام شده بود، از طریق افزایش هزینه‌های خدمات و کالاهای تولیدی این کشورها مجدداً به کشورهای صنعتی عودت داده می‌شود. مطالعات انجام یافته در چگونگی خنثی کردن افزایش قیمت نفت از طریق افزایش هزینه خدمات و کالاهای تولیدی غرب و اتخاذ سیاست‌های پولی و جذب دلارهای صادرکنندگان نفت (رضا رئیس‌طوسی، ۱۳۶۳، صص ۲۱۰-۱۸۱) نشان می‌دهد که غرب با استفاده از نفت ارزان همچنان به وابستگی اقتصاد خود به نفت ادامه می‌دهد. اکنون در نیمه اول دهه سال دو هزار جهان شاهد ابراز همان نگرانی‌هایی است که دانشمندان آینده‌نگر کلپ ژم در اواخر دهه ۱۹۶۰ در خصوص استفاده از نفت ارزان و تمام شدن ذخایر نفت جهانی ابراز می‌داشتند.

(M. Mirdamdi, 1999, Chater 3 and 4)

کنترل قیمت‌ها پس از اولین شوک نفتی ۱۹۷۳ به گفته کنستانتین نیکاندوس رئیس شرکت نفت کونوکو «قیمت کمتر از بازار را دیکته کرد و به نوبه خود موجب حمایت از تقاضای بیشتر از آنچه که می‌باید باشد گردید.» (Meed, p. 34) سالهای قیمت‌های پائین نفت ۸۹-۱۹۸۳ موجب انقباض عمده صنایع نفت غرب بخصوص ایالات متحده آمریکا شد و از رقابت جهانی آنها کاست. (Meed, p. 34) در نتیجه در آغاز قرن ۲۰۰۰ ایالات متحده که با کمتر از ۵ درصد جمعیت جهان به تنهایی حدود یک چهارم کل انرژی تولیدی جهان را مصرف می‌کند، بنا به گزارش دیک چنی معاون رئیس جمهور آمریکا، وابستگی ایالات متحده به نفت وارداتی به بالاترین حد خود در طول تاریخ آمریکا رسید و کمبود عرضه منابع انرژی اقتصاد آمریکا را دستخوش بحران کرد به گونه‌ای که چشم‌انداز رشد اقتصادی آن را دچار ابهام ساخته است. (رضا رئیس‌طوسی، نامه، صص

اداره انرژی ایالات متحده پیش‌بینی کرده است که نیاز به عرضه نفت اوپک از ۲۸ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۹۸ به ۶۰ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید که قسمت اعظم آن می‌باید از خاورمیانه تأمین شود. تقاضای جهانی نفت انتظار می‌رود تقریباً ۲٪ در سال در طول دو دهه افزایش یابد و از ۷۶/۴ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۱ به ۹۵/۸ میلیون بشه در روز در سال ۲۰۱۰ و به ۱۱۴/۷ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۲۰ برسد. (Myers Jaffe, p. 4). این در حالی است که ذخایر نفت کشورهای غیراوپک شروع به خشکیدن کرده است. براساس مطالعات دکتر مایکل اسمیت ذخایر موجود نفت جهان در صورتی که تقاضای جهانی برای نفت ۱٪ در سال رشد کند قادر نخواهد بود سطح تولید سال ۲۰۰۳ را پس از سال ۲۰۱۶ ادامه دهد. به عبارت دیگر از سال ۲۰۱۶ تولید جهانی نفت پاسخگوی تقاضای جهانی نخواهد بود. (رضا رئیس‌طوسی، نامه، صص ۳۳-۳۰)

اکنون گاز به سرعت می‌رود تا جایگزین نفت برای سوخت نیروهای تولید برق و صنایع دیگر شود. مناطق زیادی وجود دارد که دارای ذخایر گاز اضافی است؛ از جمله خاورمیانه و روسیه، اما کار جایگزینی گاز برای این مصارف نیاز به صنایع حمل‌ونقل گاز دارد که هنوز فراهم نشده است. جهان به خصوص آمریکای شمالی، اروپا و آسیا، هنوز در معرض رقابت‌های جهانی برای انرژی هستند. حتی اگر تقاضا رشد نکنند، این مناطق نیاز دارد تا دست کم یک درصد به واردات انرژی خود بیفزایند؛ زیرا تولید خود آنها رو به کاهش است. بخشی از این کاهش انرژی ممکن است با افزایش تولید از محل ذخایر کانادا و مکزیک تأمین شود. اما قسمت اعظم آن باید در سناریوی یک درصد رشد اقتصادی جهان، از میدان‌های خاورمیانه تأمین شود.

انرژی جایگزین مانند گاز مایع LNG، انرژی‌های تجدیدپذیر، همچنین زغال‌سنگ و نیروی اتمی گران‌تر تمام می‌شوند و راه درازی را برای جایگزین شدن نیاز دارند. بعضی از آنها از نظر مسائل محیط زیست زیر سؤال هستند و تاکنون اغلب آن‌ها به عنوان جایگزین نفت، به لحاظ حمل‌ونقل مناسب نیستند. خنثی کردن افزایش قیمت نفت از طریق مکانیزم‌های یاد شده به کشورهای غیرصنعتی واردکننده نفت به شدت آسیب می‌رساند. زیرا آنها ناچارند هم هزینه افزایش قیمت نفت را پردازند و هم هزینه افزایش خدمات و بدهی‌های خارجی را. وضعیت کشورهای غیرصنعتی صادرکننده نفت نیز منوط به این است که این کشورها از درآمدهای اضافی ناشی از افزایش قیمت نفت چگونه استفاده نمایند؛ به عبارت دیگر آیا این درآمدهای اضافی بر اساس سیاستی جامع نگر صرف سرمایه‌گذاری‌های سازنده می‌شود (درمان) یا صرف واردات

کالاهای مصرفی جهت تأمین رفاه ظاهری و کوتاه مدت به منظور کاهش فشارهای ناشی از مشکلات اقتصادی داخلی (مسکن). عدم توازن های مالی در کشورهای واردکننده نفت در نتیجه درآمدهای کمتر می تواند مشکلات اقتصادی بی شماری پدید آورد؛ در کشورهایی نظیر هند و اندونزی که همچنان برای حمایت از خانواده های فقیر و صنایع داخلی، به روی محصولات نفتی وارداتی سوبسید مستقیم می دهند، اوضاع می تواند به شدت بحرانی شود. البته در این قبیل اظهارنظرها باید احتیاط کرد، چون باید اثرات ثانوی افزایش قیمت نفت نظیر تأثیر بر اعتماد مصرف کننده و تجارت یا تغییرات در سیاست های پولی و مالی جهت مواجهه با اثرات افزایش قیمت نفت را نیز اضافه کرد. تضعیف اعتماد مصرف کنندگان، تجار و سرمایه گذاران می تواند به تغییرات اساسی در سطح و الگوی سرمایه گذاری، پس انداز و هزینه کردن ها منتهی شود؛ می تواند سرمایه گذاری ها را از فعالیت های تولیدی که بیشتر در بلند مدت نتیجه می دهند و امکان جابه جایی مکانی کمتری دارند به سرمایه گذاری های خدماتی که در کوتاه مدت به سوددهی رسیده و امکان جابه جایی گسترده و سریعی دارند معطوف کند. این امر حتی می تواند الگوی اقتصادی یک کشور را از اقتصاد تولیدی به اقتصاد خدماتی و تجاری تغییر دهد و یا الگوی خدماتی - واسطه گری حاکم بر اقتصاد این کشورها را پایدارتر کند. از بین رفتن اعتماد و اتخاذ سیاست های پولی و مالی نادرست در پاسخ به بحران های ناشی از افزایش قیمت نفت، به خصوص در کشورهای غیرصنعتی واردکننده نفت می تواند اثرات منفی اقتصادی را در میان مدت تشدید کند.

نتیجه گیری

اگر قیمت نفت در حد اواسط سال ۲۰۰۱ ثابت باقی مانده بود، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی جهانی در دو - سه سال گذشته حداقل ۰/۵٪ بالاتر از حد فعلی می شد. در سال گذشته رشد شاخص قیمت مصرف کننده تقریباً در تمام اعضای OECD افت کرده است (از ۲/۳٪ به ۲٪ در حوزه یورو و از ۲/۴٪ به ۱/۹٪ در ایالت متحده). بر اساس آنچه در متن مقاله ارائه شد به درستی می توان ادعا کرد که قیمت نفت یک عنصر اساسی در اقتصاد جهانی و افزایش اخیر قیمت نفت به ویژه در افول کنونی اقتصاد جهانی نقش داشته است. در همین زمینه می توان اظهار داشت:

۱- اغلب تحقیقات نشان می دهد که رکودهای نرخ رشد تولید ناخالص داخلی پس از

شوکه‌های نفتی اساساً قابل انتساب به افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی است. اگرچه وضعیت کنونی دانش مربوط به رابطه قیمت نفت - نرخ رشد تولید ناخالص داخلی بسیار نوپاست و در این گونه بررسی‌ها تذکر داده می‌شود که باید به سایر عوامل به خصوص در سطح ملی نیز توجه شود ولی به هر حال در این زمینه تقریباً تردیدی وجود ندارد که افزایش قیمت نفت (مثلاً در حد ۱۰ دلار به ازای هر بشکه نفت خام) در کوتاه مدت به کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در کشورهای واردکننده که خود فاقد منابع نفت هستند می‌انجامد.

۲- در کنار مطالب فوق باید به صراحت اذعان داشت که بررسی شوکه‌های قیمت نفت حاکی از بی‌ثبات بودن رابطه قیمت نفت - نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در دوره پس از جنگ جهانی دوم است. این امر ضرورت جامع نگر بودن پژوهش‌های مربوط به اثرات افزایش قیمت نفت و لحاظ کردن سایر عوامل دخیل در کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی را مطرح می‌کند. این رابطه بسیار پیچیده‌تر از یک معادله ساده افزایش قیمت نفت - کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی است.

۳- همان‌گونه که در مقاله اشاره شد بررسی‌های دقیق تجربی نشان می‌دهند که پس از شوک نفتی، تخصیص مجدد نیروی کار به‌طور قابل ملاحظه‌ای صورت می‌گیرد: این رقم معادل ۱۱٪ تخصیص مجدد در کارخانجات و به همین نسبت در بخش‌های خارج صنعت و کارخانجات می‌باشد. این کانال‌های تخصیص مجدد که تغییرات قیمت نفت از طریق آنها بر خروجی اقتصاد اثر می‌کنند به همان اندازه مسیرهای سنتی اثرگذاری قیمت نفت بر اقتصاد، مهم و اساسی هستند. این مسئله در بررسی اثرات افزایش قیمت نفت حیاتی است، زیرا کمک می‌کند تا بخشی از نامتقارن بودن رابطه قیمت نفت - نرخ رشد تولید ناخالص داخلی توضیح داده شود. بررسی اثرات قیمت نفت بر بازار سرمایه و بازار سهام و همین‌طور تحولات نرخ بهره نیز به روشن شدن بیشتر علت نامتقارن بودن رابطه مذکور کمک می‌کند.

۴- افزایش قیمت نفت باعث انتقال درآمد از کشورهای واردکننده به صادرکننده می‌شود (حداقل در ظاهر). برای کشورهای کاملاً واردکننده، افزایش قیمت نفت مستقیماً باعث کاهش واقعی درآمد ملی می‌شود. برای کشورهای صادرکننده نفت عموماً عکس این اتفاق روی می‌دهد.

۵- آسیب پذیری واردکنندگان نفت متفاوت است. میزان آسیب پذیری بستگی دارد به سیاست‌های پولی و مالی کشورهای واردکننده و نیز استراتژی‌های بلندمدت این کشورها برای

مواجهه با افزایش قیمت نفت. بر این اساس و به‌ویژه پس از بحران‌های نفتی اوایل دهه ۱۹۷۰ کشورهای صنعتی واردکننده نفت از طریق برنامه‌های ذخیره‌سازی نفت، استفاده از سوخت‌های جایگزین، استفاده از تکنولوژی برای کاهش مصرف و سیاست‌هایی از این قبیل، به‌همراه سیاست‌های پولی و مالی مناسب به‌هنگام بروز بحران توانسته‌اند اثرات میان‌مدت و بلندمدت افزایش قیمت نفت بر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، بیکاری، بازارهای سهام، بازارهای سرمایه و اعتماد مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران را کنترل کنند.

به نظر می‌رسد در صورت افزایش قیمت نفت بیشترین آسیب متوجه کشورهای غیرصنعتی (در حال توسعه و کمتر توسعه یافته) واردکننده نفت می‌شود. این کشورها ضمن اینکه به شدت، اثرات منفی افزایش قیمت نفت از قبیل کاهش نرخ رشد اقتصادی، افزایش بیکاری، افزایش فشار بدهی‌های خارجی و... را تجربه خواهند کرد، عموماً فاقد سیاست‌های مناسب برای کاهش اثرات بلندمدت و میان‌مدت افزایش قیمت نفت هستند. در کنار این دو گروه، کشورهای غیرصنعتی صادرکننده نفت به‌ویژه اعضای OPEC قرار دارند. در کوتاه‌مدت افزایش قیمت نفت باعث افزایش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی این کشورها خواهد شد؛ ولی بهره‌مندی از اثرات مثبت افزایش قیمت نفت در میان‌مدت و بلندمدت، با مکانیسم پیچیده‌ای ظاهر خواهد شد. از جمله همان‌طور که در مقاله اشاره شده است ۷۵٪ این درآمدهای اضافی تدریجاً پس از افزایش قیمت در قالب افزایش هزینه‌های خدمات، واردات کالاهای مصرفی با قیمت بالاتر، افزایش بدهی‌های خارجی ناشی از قوی‌تر شدن دلار و ... مجدداً به کشورهای صنعتی عودت داده خواهد می‌شود.

۶- غرب با خنثی کردن افزایش قیمت‌های نفت علاوه بر اینکه به شکاف شدید بین کشورهای غنی و فقیر عمق می‌دهد، با استفاده از نفت جهان را از حدود سال ۲۰۱۶ با بحران کمبود نفت رو به رو خواهد ساخت. در نتیجه تمام شوون اقتصادی، سیاسی و امنیتی جهان صنعتی مورد تهدید قرار خواهد گرفت. کمبود عرضه نفت بدون تردید رقابتی جدی و حیاتی را در بین قدرت‌ها صنعتی به دنبال خواهد داشت. فشار زیاد ناشی از رو به بالا رفتن قیمت‌ها، به تورم، رکود و بیش از همه به تنش‌های جدی بین‌المللی دامن خواهد زد. نشانه‌های آن از هم‌اکنون با سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده و طرح‌های خاورمیانه بزرگ، اشغال عراق و ادامه خصومت با ایران دیده می‌شود.

کتابنامه:

الف - فارسی

- ۱ - رئیس طوسی، رضا، (۱۳۶۳)، نفت و بحران انرژی، (تهران، انتشارات کیهان)، فصل ۶، جذب دلارهای نفت.
- ۲ - رئیس طوسی، رضا، (۱۳۸۳)، خاورمیانه، نفت و سیاست، نامه، شماره ۳۵.

ب - لاتین

- 1 - Bruno, M, and Sachs, J., (1982), "Input Price Shocks and the Slowdown in Economic Growth: The Case of U.K. Manufacturing", *Review of Economic Studies*, No. 49.
- 2 - Rasche R.H. and Tatom, J.A., (1977), "The Effects of the New Energy Regime on Economic Capacity, Production and Prices", *Federal Reserve Bank of St. Louis Review*, No. 59 (4) ; Also R. H., Rasche and Tatom, J.A. (1977), "Energy Resources and Potential GNP", *Federal Bank of St. Louis Review*, No. 59 (6),
- 3 - Darby, M. R., (1982), "The Price of Oil and World Inflation and Recession", *American Economic Review*, No. 72.
- 4 - Hamilton, James D., (1983), "Oil and the macroeconomy since World War II", *Journal of Political Economy*, No. 91.
- 5 - Burbidge J. and Harrison, A., (1984), "Testing for the Effects of oil-Price Rises Vector Autoregression", *International Economic Review*, No. 25.
- 6 - Gisser, M., and Goodwin, T.H., (1986), "Crude Oil and the Macroeconomy: Tests of some Popular Nations", *Journal of Money, Credit, and banking*, No. 18.
- 7 - Mork, Knut Anton, (1989), "Oil and the Macroeconomy when Prices Go Up and Down: An Extension of Hamilton's Results", *Journal of Political Economy*, No. 97.
- 8 - Mork, K.A. and Gilbert, R.J., (1986), "Efficient Pricing During Oil Supply Disruption", *The Energy Journal*, No. 7 (2).
- 9 - Donald W. Jones, (2004), Paul N. Leiby and Inja K. Paik, "Oil Price

- Shocks and the Macroeconomy: What Has Been Learned Since 1996", *The Energy Journal*, Vol. 25, No. 2.
- 10 - Tobin, J., (1980), "Stablization Policy Ten Yeas After", *Brookings paper on economic Activity*, 1.
- 11 - Workshop on International Energy Security; Economic Vulnerability to Oil Price Shocks, U.S. Energy Adminialration, October 1996.
- 12 - Hamilton, J.D., (1996), "This Is What Happened to the Oil Price - Macroeconomy Relationship", *Journal of Monetary Economics*, No. 38.
- 13 - Davis, S.J., and Haltiwanger, J., (2001), "Sectoral Job Creation and Destruction Response to Oil Price Changes", *Journal of Monetary Economics*, No. 48.
- 14 - Kean, M.P. and Prasad, E.S., (1996), "The Employment and Wage Effects of Oil Price Changes: A Sectoral Analysis", *Review of economics and Statistics*, No. 78.
- 15 - Ferderer, J.P., (1996), "Oil Price Volatility and the Macroeconomy: A Solution to the Asymmetry Puzzle", *Journal of Macroeconomics*, No. 18; and Hooker, M.A., (1996), "What happened to the Oil Price-Macroeconomy Relationship", *Journal of Monetary Economics*, No. 38.
- 16 - Balkem, N.S., Brown S.P.A., and Yucel, M.K., (2002), "Oil Price Shocks and the U.S. Economy: Where Does the Asymmetry Originate?" *The Energy Journal*, No. 23 (3).
- 17 - Hooker, M.A., (2000), "Are Oil Shocks Inflationary? Asymmetric and Nonlinear Specifications versus Changes in Regime" *Mimeo, Federal Reserve Board*, Washington, D.C.
- 18 - Bernanke, B.S., Gertler, M. and Watson, M., (1997), "Systematic Monetary Policy and the Effects of Oil Price Shocks", *Brookings Papers on Economic Activin*, No. 1.
- 19 - Hamilton, J.D. and Herrera, A.M. (2001), "Oil Shocks and Aggregate Macroeconomic Behavior: The Role of Monetary Policy", *Mimeo, Dept of Economics, University of California, San Diego*, (Forthcoming

-
- Journal of Money, Credit and Banking, 2003).
- 20 - IMF, *World Economic Outlook*, October 2000.
- 21 - IMF, *World Economic Outlook*, (April 2002 and April 2003).
- 22 - Mirdamadi Najafabadi, Mohsen, (1999), *The European Community Foreign Policy and the Persian Gulf: 1973-1991*, Ph.D. Dissertation, Sidney Sussex College, University of Cambridge, Chapter 3 and 4.
- 23 - Myers Jaffe, Amy, *Post September 11 Update Report; Political, Economic, Social Cultural, and Religions Trends in the Middle East and the Gulf and Their impact on Energy Supply, Security, and Pricing* The James Baker III Institute for Public Policy of Rice University.